

تجزیه تحلیل مصاحبه اعلیحضرت

قسمت اول

به کارگردانی آقای فرهودی

امیر فیض - حقوقدان

در آذرماه امسال آقای بیژن فرهودی مصاحبه ای با اعلیحضرت داشته اند که برای اولین بار است که اعلیحضرت از طریق فیس بوک در مصاحبه شرکت میفرمایند. گفته میشود که آقای فرهودی قبلا در صدای آمریکا فعال بوده اند این مصاحبه از جهاتی با سایر مصاحبه های اعلیحضرت تفاوت های آشکاری دارد، چه از باب سوالات و چه برخورد جوابها و نیز مطالب تازه ای که به میان آمده و از جمله بعضی سوالات سلطنت طلبان با جواب هائی روبرو شده است و در مجموع، درخشش خاصی از نظر مصاحبه به آن بخشیده است گرچه این مصاحبه از نظر مدت، از بیشتر مصاحبه های دیگر اعلیحضرت کوتاه تر است ولی تعداد سوالات و پاسخ به آنها بمناسبت قید درخواست مصاحبه کننده بمراتب بیشتر است. بنابراین اجازه فرمائید نقد این مصاحبه در دوویاسه قسمت صورت گیرد.

در این تحریر موضوعات زیر محط گفتگو و نقد است:

چرا آمریکانیها به دنبال گفتگو با جمهوری اسلامی هستند؟ - کدخدارابه بین وده رابچاپ - نقد مطالب =

دنیای شفاف - قبول چشم بسته- توصیه اغماض - تجانس زمانی درخواست کمک از خارجیان و اغماض - طرح مسئله رهبری - نقد مطالب = اعلیحضرت و رهبری - مقصود در معادله اعلیحضرت - مقصود کیست - دلایل توجه مسئولیت به ایشان - کنگره آمریکا و رهبری اعلیحضرت (حاشیه) = نقل قول مصاحبه کننده - پاسخ اعلیحضرت - سوال دیگر اعلام رهبری در رابطه با سوگند نهم آبان- پاسخ اعلیحضرت = کافه شلوغ میشود- بشارت برای مردم - احتراق و احتراق - نقد مطالب - وکالت در مبارزه و رهبری - اطاق فکر و ابداعات

چرا آمریکانیها بدنبال گفتگو با جمهوری اسلامی هستند؟

یکی از سوالاتی که با پاسخ های شنیدنی روبرو شده است همین سوال مصاحبه کننده است که پس از مقدماتی این سوال را مطرح کرده که چرا آمریکانیها بدنبال گفتگو با جمهوری اسلامی هستند.

پاسخ اعلیحضرت به اختصار این است که <آمریکا به ذات جمهوری اسلامی آگاه نیست> بلافاصله مصاحبه کننده وارد صحبت شده و میپرسد <چگونه ممکن است مردم ایران درک کرده باشند ولی آمریکا و غرب با آن همه امکانات جمهوری اسلامی را نشناخته باشد؟>

اعلیحضرت بلافاصله از نظریه خودشان مبنی بر عدم درک آمریکابه ماهیت جمهوری اسلامی عدول و بعد از توجهاتی میفرمایند <باید این سوال را مطرح ساخت شماکه میگویند از آزادی و حقوق بشر حمایت میکنید چرانی آید فقط حرفش رامیزنید و کوچکترین قدمی که بشکل ملموسی نشان بدهد که شما دارید طرف مردم رامیگیرید تارژیم را، از خودتان نشان نداده اید (۱)

این زمان، زمان جنگ سرد نیست که مخفی کاری جریان داشته باشد ما امروز در یک دنیای شفاف و باز عمل میکنیم مردم انتظارات خاص دارند و در کنار شعارها و گفتارها عملکرد دنیارابه بینند و تشخیص بدهند(۲)

کدخدا رابه بین وده رابه چاپ

مصاحبه کننده نظریه، تقریبا عمومی که میگوید نقش کشورهای قوی مصداق ضرب المثل بالاست را مطرح میکند و اعلیحضرت درعین اینکه به کشورها حق میدهند که حساس و بدبین و نگران باشند ولی عدم تمایل خودشان رابه درستی ازچنین برداشتی اعلام و به نکاتی اشاره مینمایند که توصیه عمومی محسوب میشود.

میفرمایند «هیچ چیزی رانبایستی چشم بسته قبول کنیم و هیچ چیزی رانبایستی بحال خودش ول بکنیم (۳)

مقصودم این است دربرخوردی که باجهان خواهیم داشت (مقصود ازبرخورد تزامی و تعرضی نیست)

باید از استقلال و منافع کشور خودمان دفاع بکنیم اما باید درجائی هم بادنیا معامله کرد اغماض کرد معامله یک طرفه در دنیا نداریم قضیه سیاه و سفید نیست معادله یکطرفه دردنیا امروز نداریم (۴)

درباره مطالب بالا

(۱) اعتراض اعلیحضرت به خارجیان ازباب عدم حمایت از مردم ایران نه حکیمانه و متفکرانه است و نه منطبق باواقعیت

حکیمانه و متفکرانه نیست، زیرا اصل مورد قبول تمامی جوامع جهانی خاصه جامعه ایرانی چنین درخواستی را از بیگانگان حکیمانه و متفکرانه نمیشناسد و آنرا سطحی و برپایه احساس شخصی تلقی و آنرا رد میکند.

این چنین درخواستها، متقاضی رامنفور و شاملین کمک رارانده از جامعه میسازد و هیچ حکیم و یانسان متفکری نیست که درک مفاسد و خباثت این چنین انتظارات رازخارجیان نداشته باشد هر انسان باغرو و شرافتمندی تحمل این زخم بیغیرتی رانخواهد داشت.

خود آمریکائیا به اهمیت غرور ملی ایرانیان آگاهند که مجله «فارین پالیسی» در همین روزها نوشته است «دولت آمریکا در رابطه بارژیم ایران دستش بسته است زیرا غرور ملی در ایران، فارغ از هرگونه گرایش سیاسی، بامداخله قدرت های بیگانه به شدت مخالف است»

این چنین درخواستهای از بیگانگان، نادیده گرفتن غرور ملی ایرانیان است که جای آنرا دشمنی باکشور مداخله کننده میگیرد به همین دلیل است که موسسه صلح بین المللی بایک نظر سنجی نشان میدهد که امروزه در ایران فقط ۸ درصد مردم موافق آمریکاهستند و ۹۲ درصد مخالف میباشند غرور ملی یعنی اینکه هر قدر مداخله خارجی درکشور ما بیشتر باشد تنفر و نفرت عمومی بیشتر متوجه کشور مداخله کننده است و متقابلا تصویر مظلومیت و حقانیت حکومت راپررنگ تر میسازد آیا تصور میکنید که این نفرت عمومی پای دعوت کنندگان به مداخله در امور ایران رادر خود فرونمیبرد؟ مسلما میبرد.

ژان سیگلر جامعه شناس سونیسی در کتاب (نفرت از غرب) نفرت عمومی مردم جهان رازغرب بعلت مداخله در امورکشور هادانسته و آن رابه نفرت عقلانی تعبیر کرده است.

چرا جنبش سبز بآن هیبت اولیه آنچنان پوکید که غیرقابل تصور بود؟ برای اینکه غرور ملی ایرانی دست مایه اسرائیل و آمریکا شد برای اینکه جنبش سبز سخت آلوده به حمایت اسرائیل و آمریکا شد.

غرور ملی ایرانی اجازه نمیدهد که انسان برای کشورهای دیگر جان بدهد و مبارزه کند مبارزه بدون غرور ملی هم مبارزه نیست که انتظار حرکت به جلوراداشته باشیم .

یکی از سایت های وابسته به جنبش سبز در خارج نوشته است > برداشت و باور مردم ایران درست و یا نادرست این است که رهبران و هواداران جنبش سبز اسرائیلی و آمریکائی هستند< استناد به این سایت از این جهت است که خود جنبش سبزی های خارج از کشور هم نمیتوانند این اتهام و تنفر و نفرت عمومی را نادیده بگیرند. فراموش نکنید که هیچیک از افراد عادی جنبش سبز و یار رهبران آنها و یا اطراف فکروسران آنها در خارج و داخل کشور، از ادعای اسرائیل بر تعلق جنبش سبز بر نتابیدند تا چه رسد که به مقابله آن برخیزند.

اعتراض اعلیحضرت به اینکه کمکهای خارجیان جنبه عملی نداشته، منطبق با واقع نیست زیرا که:

تحریمهای آمریکا و اروپا که خارج از قطعنامه سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی در جریان افتاده است دقیقاً حمایت عملی از مخالفان جمهوری اسلامی است فراموش کردنی نیست که درخواست تحریمهای سخت و سخت بنا بر تقاضای مخالفان جمهوری اسلامی از آمریکا بوده است.

دادن پناهندگی آسان به مخالفان جمهوری اسلامی و فرار دادن آنها از ایران و دادن بسته های مالی برای تامین زندگی و امکان مبارزه علیه جمهوری اسلامی یک حمایت و کمک عملی بسیار ارزنده ای است در این خصوص یک روزنامه آمریکائی نوشته است > سازمان سیاقیده دارد اگر بمخالفان رژیم جمهوری اسلامی پناهندگی داده نشود آنها احساس نمیکند که آمریکاییان آنهاست و برعکس اداره مهاجرت با چنین آزادی و سهولت در پناهندگی دادن به ایرانیان که خود را مخالف رژیم ایران معرفی میکنند مخالف است< آیا کمکهای اینترنتی آمریکابه مخالفان رژیم و ایجاد فرستنده های تلویزیونی و سرپرستی و مدیریت آنها کمکهای عملی محسوب نمیشود؟؟

صدها ملیون دلار اعتبارات مصوبه کنگره آمریکا برای کمک به مخالفان جمهوری اسلامی و ایجاد دفاتر ارتباطی با مخالفان آیا میتواند کمک و حمایت های عملی محسوب نشود؟

تشکیل جلسات وزیر خارجه آمریکا و دیگر شخصیت های آمریکائی با حضور افراد و سرشناسان جنبش سبز و خوردن قهوه و اتخاذ تصمیماتی که فاش نیست کمک های عملی به حساب نمیاید؟ ملاقات ها در اسرائیل و دریافت جوایز نقدی که حقیقتاً گردش درآمده کمکهای عملی نیست؟

آیا خارج ساختن مجاهدین خلق از لیست تروریستی اروپا و تلاش پارلمان اروپا برای تصمیم آمریکا به خارج ساختن مجاهدین خلق از لیست تروریستی یک اقدام عملی علیه جمهوری اسلامی نیست؟

بتحقیق میتوان گفت تنها کمک عملی که تاکنون نشده همان درخواست جنبش سبز برای حمله نظامی به ایران است که آنهم مشکل آمریکاست و الا با اصرارهای مکرر کسانی متاسفانه ایرانی برای حمله به ایران موانع بین المللی تقریباً برداشته و یا قابل دفاع شده است.

(۲) دنیای شفاف

برداشت و نظریه اعلیحضرت به اینکه دنیای امروز و رای گذشته است و امروز دنیا شفاف و روشن عمل میکند خوشبینانه و افراطی و بدور از واقعیت است و اساساً طرحش هم به دور از احتیاط و نشانی از سطحی نگاه کردن به رویدادها و مسائل سیاسی و یا افراط در مدانه است شاید این دوبیتی، گویای حقیقت امر باشد:

در پس پرده تصویر، حقیقت دگر است چه بسا دیوکه در نقش ملانک نظر است
آن صورت کسوت که بر آراسته اور است شبگرد براقیست به هر کس که فهم است

(۳) قبول چشم بسته

توصیه اعلیحضرت به اینکه هیچ چیزی را نبایستی چشم بسته قبول کنیم و هیچ چیزی را هم نبایستی ول کنیم بسیار ارزنده و رافع مشکلات و پیشیمانی است.

تصور میکنم مقصود اعلیحضرت از چشم بسته، ملاحظات اعتقادی و تفکر و حکمت گرانی است والا هیچ کس با چشم بسته چیزی را قبول نمیکند مگر در رختخواب.

آری اگر ملاحظات اعتقادی و تفکر و حکمت گرانی منظور بود به آن عجله و شتاب به بند سبز متوسل نمیشدیم و کودکان و همسر خود را آزار، نمیساختیم و آنطور که حیرت و بهت آور بود، بی محابا سینه و شخصیت خود را سپر دفاع از جنبش سبزی که فریاد میکرد «ما از بدنه جمهوری اسلامی هستیم» نمینمودیم [!!]

مبارزه سیاسی، از اعتقاد، جان میگیرد و اعتقاد است که به مبارز، دستور عمل میدهد و وقتیکه مبارز، مبارزه اعتقادی نبود این چنین رویداد هائری عادی است.

توصیه دوم ایشان مبنی بر اینکه هیچ چیزی را نباید ول کنیم، نمایشی از «واعظ غیر متعظ» است مقصود آنجاست که چرا واعظ محترم، امانت سلطنت را که تاریخ و فرهنگ ایرانی و قانون اساسی درید ایشان نهادند تا آن در راه نجات ایران و ملت استفاده کنند و سوگند هم به حراست از آن یاد فرمودند «ول» کردند؟

توصیه اعلیحضرت که تفسیر فلسفی «همت» است از اخلاق و صفات گوهرینی است که فرهنگ ما ایرانیان به داشتن آن تاکید دارد و از جمله گفته اند:

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جانی رسیده اند

به اعتبار همین سبجیه و عادت ایرانی است که ما سلطنت طلبان «ول کن» مشروعیت تداوم سلطنت نیستیم و این همت و پشتکار ما تا بدانجاست که سبب آزردهی اعلیحضرت هم شده است.

(۴) توصیه اغماض

از بعد از جنگ بین الملل اول و تشکیل مجمع ملل متفق که بعداً سازمان ملل متحد بامنشور جامع تری گردید باب اغماض کشورها به کشورها مسدود گردید زیرا اغماض و گذشت کشورها در مقابل ادعای فزاینده کشورهای قوی حدی نداشت معهدا همانطور که شاهدیم کشورهای قوی توجهی به منع قانونی منشور سازمان ملل ندارند و به انواع بهانه ها از قبیل تامین آزادی و حقوق بشر و یاسازنگی و یارفع خطر تروریستی کشورهای ضعیف را در موقعیتی قرار میدهند که کشور ضعیف ناچار است تامین منافع کشورهای قوی را تحت عنوان اغماض و گذشت بپذیرد و وقتی باب اغماض گشوده شد دیگر متوقف شدنی نیست نمونه آترامیتوان در همین عراق یافت، در افغانستان یافت، شاید یک مثل بتواند موضوع را بی نیاز از بحث سازد.

اگر مردی که به همسر کسی سوء نیت دارد شوهر آن زن اغماض کرد و سوء نیت را نادیده گرفت و یا اجازه داد که ادامه یابد دیگر نباید گله کند که چرا آن مرد متجاوز تا آخرش رفته است.

تجانس زمانی اغماض و درخواست کمک از خارجیان

اما موضوعی که سبب گردید تا این توصیه اعلیحضرت، در مقام نقد قرار گیرد تجانس زمانی اغماض در مقابل خارجیان، بدرخواست کمک از خارجیان است خاصه به اینکه مسئله اغماض را در عبارت بیان مقصود، بکار بردند که بدان معنی است که با قصد و اراده کامل آترام طرح میفرمایند. لذا تجانس زمانی آن دو یعنی، آمادگی برای اغماض در مقابل بیگانهان و درخواست کمک براندازی جمهوری اسلامی، این تبادر ذهنی را بوجود میآورد که اعلیحضرت اعلام موافقت میکنند که «اگر خارجیان بما کمک کنند در براندازی جمهوری اسلامی، ما هم در انجام خواستههای آنان چشم پوشی میکنیم» حال خواستههای آنان چیست که از حالا وعده انجام آترامیدیم «لاتعد و لاتحصى». بهرحال طرح چنین مسائلی و بارهای سنگین مسئولیتی که متوجه آن است در شان هیچ شخصیت سیاسی و غیر سیاسی نیست.

در اینجا مصاحبه کننده فرصت فرمایشات بیشتری را به اعلیحضرت نمیدهد و سوال دیگری را مطرح میکند. فکرمیکنم که این کار و تصمیم مصاحبه کننده را باید به فال نیک گرفت زیرا اگر اعلیحضرت به مسیر فرمایشاتشان ادامه میدادند احتمال اینکه در دسرهای بیشتری برای خودشان و مبارزه بوجود آید بسیار بود.

طرح مسئله رهبری

مصاحبه کننده با احتیاط میگوید که برخلاف انتظار، بمناسبت ۱۶ آذر تظاهراتی صورت نگرفت و از اعلیحضرت علت آنرا سوال میکند.

اعلیحضرت، بعد از تشبیه وضع کشور به طوفان در حال شروع، که تشبیه مناسبی است، نبود رهبری و پائتشل همآهنگی را سبب یتیم شدن مبارزه داخل کشور میدانند و میفرمایند که برای اینکه این حرکتی که عملایتم شده بتواند دوام بیاورد محتاج به یک تکیه گاهی از این جهت است و بعد هم صحبت‌های بسیار قشنگی درباره لزوم رهبری و ایجاد بدیلی در مقابل جمهوری اسلامی میفرمایند (یعنی همان واقیعت هائیکه سی سال است ایرانیان و قدری هم بنده بکرات بادلیل و برهان آنرا بعرض ایشان رسانده ایم و واکنش های منفی داشته است. (۱)

و در جهت قدردانی از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در داخل کشور اضافه میفرمایند:

«من فکرمیکنم که مردم داخل ایران به هیچوجه مقصر نیستند و در نبود این تشکل و رهبری در حدی که میتوانند و بعقل خودشان میرسد دارند کار خودشان را انجام میدهند، اما در آن حدی که بتواند یک کشش و تدامی داشته باشد قطعاً بایستی یک همچین وسیله ای را در خارج از مملکت بزودی بوجود آورد ولی مردم همچنان به مبارزه شان ادامه میدهند منتها هیچ تکیه گاهی و هیچ مرکزی و نقطه اتکائی ندارند که بتوانند یک راهنمایی هائی بشوند (۲)

نقد مطالب بالا

(۱) اعلیحضرت و رهبری

اظهار نظر اعلیحضرت نسبت به رهبری و نقش آن در مبارزه از این جهت تازگی دارد که ایشان رهبری جامعه و بویژه در جامعه فرهنگی و اجتماعی ایران را یک نارسائی و عقب ماندگی میدانسته اند و در عبارت «رهبرگرانی در فرهنگ مابصورت خرده شیشه هائی وجود دارد» متاسفانه سیر رهبری و عادت ملی ما را ضایعه ای میدانند که تا این ضایعه باقی است، امیدی هم به رهائی نیست.

ایشان در فرصتی سعی داشته اند با استفاده از ظرفیت و موقعیت و احترامی که دارند این باور نادرست و مخالف با طبیعت انسانی یعنی گرایش و پیوستگی جامعه خاصه عادت مامردم را به رهبری محکوم سازند.

یادداشت‌های مبارزه شاهد بسیاری از بیانات ایشان در محکوم ساختن رهبری در جامعه ایرانی است و آخرین آنها که در همین سال جاری در گفتگوی بارادبوصدای ایران انجام شد دلشادی و مسرت ایشان است از اینکه جنبش سبز فاقد رهبری است و نیازی هم به رهبری ندارد این در حالی است که جمشید اسدی احد از سبزه‌های خارج از کشور به گویائیوز میگوید «انتقاد به آقای موسوی است که خرافه نادرستی توسط ایشان در دهان هاگشت این خرافه این بود که در جنبش سبز هر کس برای خودش رهبر است»

لا بد خوانندگان این تحریر تصور میکنند که اعلیحضرت به اعتبار درکی که بیان کرده اند یعنی یتیم شدن مبارزه ایرانیان داخل کشور را بعلت نداشتن رهبری دانسته اند، اکنون نسبت به رهبری مبارزه، نظر اصولی و درست پیدا کرده اند و ممکن است قدری خوشحال شوند که تذکرات و استدعای توجه به اصل رهبری در فرهنگ ایرانیان را ملحوظ داشته و به سمع قبول ایشان افتاده است ولی خیر این خوشبینی فقط در همین جایبان میباید و در بقیه مصاحبه خواهیم دید که چیزی که برای ایشان در مبارزه موضوعیت ندارد همین رهبری است.

(۲) مقصر در معادله اعلیحضرت

اعلیحضرت در بیاناتشان، باب تقصیر راگشوده اند و ایرانیان داخل کشور را در رابطه بایتیم شدن مبارزه وافول وپوکیدن آن مقصر ندانسته اند و از طرفی موضوع اتهام وقصور را به مسئله رهبری ونبود آن متصل کرده اند. ودرحقیقت **معادله ای را مطرح کرده اند که مجهول آن مقصر است** .. تصور نمیکنم که شناخت مقصر، دشوار باشد شاید هم پیگیری این موضوع، نه چندان لازم و نه، خوشایند باشد ولی از آنجاکه اعلیحضرت توصیه فرموده اند که >هیچ چیز را ولس نکنید< نمیتوان مطلب مهمی که اعلیحضرت بران تاکید نهاده اند نیمه کاره رهاش کرد. خاصه که پیگیری آن واجد دستاوردهای مهمی هم برای مبارزه است از جمله اینکه شخص اگر بداند که در دایره تقصیر قرار دارد، فوراً به قطع تقصیر و رفع اثر از آن تن میدهد.

هاتف تبریزی بیٹی در این باب دارد که آن چنین است:

گرفاش شود عیوب پنهانی ما ایوای به خجالت وپشیمانی ما

در ادامه این گفتگو، این توجه، بجاست که، غرض از اشاراتی که میشود، حکم نیست مقدمه ای است که قبول و یارد آن با تاریخ مبارزه ایرانیان خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی است.

مقصر کیست؟

مقصر، اعلیحضرت رضاپهلوی است، نه اعلیحضرت رضاشاه دوم که مقام پادشاه، در قانون اساسی مشروطه و اصول سنت پادشاهی در ایران و جهان فارغ از مسنولیت است ولی اعلیحضرت رضاپهلوی چنانکه خواهید دید مقصر نبود رهبری و بیسامانی مبارزه و بقول خودایشان یتیم شدن مبارزه است.

با کمی حوصله، به این مختصر، بذل توجه نمایند:

۱- بنا بر شهادت ها، اظهارات خارجیها و ایرانی ها و رسانه های گروهی، تنهافردی که در اپوزیسیون شاخص و مشخص و از همه ایرانیان والاتر و برتر و اعلا تر است شخص رضاپهلوی است که هم سرمایه معنوی دارد و هم موقعیت شخصی خاص جهانی و هم امکانات ملاقات ها و سخنوری ها و بسیاری مراتب دیگر.

(دلایل موقعیت برتری ایشان در تحریرات سابق آمده ست و تکرار آن ضرور نیست)

شخص ایشان هم در آخرین کتابشان <زمان انتخاب> به این موقعیت و برتری استثنائی خودشان اشاره فرموده اند.

بنابراین ایشان اعلاترین، والاترین ایرانی مخالف جمهوری اسلامی بطور حتم در خارج از کشور میباشند و از طرفی همانطور که میدانید <حضرت> به معنای حضور و حاضر است. عنوان <اعلیحضرت رضاپهلوی> به معنای کسی است که با نام رضاپهلوی عالی ترین و بالاترین شخص در خارج از کشور میباشند و در خطاب، عنوان <اعلیحضرت> مختص ایشان خواهد بود.

درست است که واژه اعلیحضرت یک عنوان قانونی برای پادشاه است ولی آنچه که در فوق عرض شد در قالب معنی و مفهوم لغوی اعلیحضرت بود.

دلایل توجه مسنولیت به ایشان

اسناد مبارزه نشان میدهد که اعلیحضرت در دوران شهروندی به اقدامات و اظهاراتی مبادرت فرموده اند که ماهیت رهبری مبارزه را داشته و دارد و همچنین همان اسناد که متکی بر مصاحبه هاست گواهی میدهد که ایشان حداقل سه

بارصریح وقاطع اعلام رهبری فرموده اند و هر بار هم دلیل این تصمیم خودشان را خواست هم میهنان داخل کشور اعلام داشته اند و تازه ترین مورد در کتاب خودشان «زمان انتخاب» خودشان را رهبر اپوزیسیون معرفی کرده اند.

حاشیه نظریه اینکه دلایل مراتب بالا قبلا همراه مستند آنها بتحریر آمده تکرار آن اطاله است (پایان)

- ۲- گرچه در حقوق اسلامی و عرف و سنت ایرانی که قبلا درسنگر ها بشرح رفته است > هرگاه گروهی که بیش از ۵ نفر از کسی درخواست رهبری آنها را نماید حکم، بر قبول رهبری است گرچه رهبر به صداقت و وفاداری آنها تردید داشته باشد.
- معهدا اصرار مداوم ایرانیها برای رهبری مبارزه و ملیونها پیام انترنتی در سایت اعلیحضرت بحثی رادر ایجاد رابطه رهبری بین ایرانیان و ایشان باقی نمیگذارد
- ۳- در مصاحبه بامجله (یونیت دوویو) میفرمایند > مادر ایران شبکه ای از افراد وفادار داریم < و در مقابل این پرسش مصاحبه کننده که > آیا جامعه ایرانی حرکت سیاسی شماراتانید میکند؟ < پاسخ میفرمایند > این قسمت بسیاری از هزینه هار تامین میکنند و ۹۵ درصد از پوشش مالی ما از داخل کشور تامین میشود این اعترافات، قاطع رابطه رهبری و موقعیت رهبری اعلیحضرت است.
- ۴- اعلیحضرت در مصاحبه بامجله (پولتیک انترناسیونال) میفرمایند > ۷۰ میلیون پیام روی سایت ایشان ظرف ۴ سال آمده است که بیشتر آنها از ایران بوده است < این جریانی را که اعلیحضرت در گذشته مطرح فرموده اند گویای تداوم رهبری ایشان است که موضع قبول رهبری را پشت سر نهاده است. وقائم بوجود رهبری و رابطه تکلیف و مکلف و در نهایت ورود مسئولیت است.
- ۵- دلالتی که در فوق مستند قرار گرفت کاشف از رابطه رهبری اعلیحضرت با ایرانیان بود اکنون به این دلیل که موقعیت رهبری اعلیحضرت را از دیدگاه سیاسی خارجیان ثابت میکند هم نگاهی داشته باشیم. و بمناسبت اهمیت موضوع تیتیر زیر را به آن میدهیم

کنگره آمریکا و رهبری اعلیحضرت

عین جریان را از سن گراول بهمن ماه سال ۱۳۸۰ به اینجای آوریم:

بنابر اطلاعیه رسمی نمایندگان کنگره آمریکا اعلیحضرت رضاشاه دوم بانمایندگان بلند پایه کنگره آمریکا دیدار و گفتگو داشته اند. این دیدار به دعوت >التون گالیگی< عضو برجسته کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا صورت گرفت. در این اجلاس >دنیس هسترت< رئیس مجلس و >گری اکرمن< نماینده نیویورک شرکت داشتند موضوع اصلی مذاکره بحث درباره راه دموکراسی در ایران بود (اکرمن، عضو برجسته سوکمیسیون امور خاورمیانه و آسیای جنوبی مجلس است) گالیگی گفت: شاهزاده رضایه لوی رهبری جنبشی را علیه آخوند سالاری حاکم بر ایران برعهده گرفته است و ی عدم خشونت و نافرمانی مدنی را بعنوان یک روش مبارزه برگزیده است و تاکنون چند بار بانمایندگان حکومت آمریکا دیدار کرده است تا توجه آنها را به خواست مردم ایران برای سکولاریسم و دموکراسی جلب کنند.

اکنون به قبولی و پاسخ اعلیحضرت رجوع میکنیم:

ایشان در کنگره فرمودند > سطح تفاهم و تعهدی که رهبران کنگره برای دموکراسی و آزادی به عنوان راه حلی پایدار برای ثبات و صلح در کشور من نشان دادند مایه دلگرمی من شد..... دیدارهایی از این دست، چنانکه بارنیس مجلس و نمایندگان، کالیگی و اکرمن، داشتم دروزیدن نسیم تغییر در میهن من تاثیری دراز آهنگ خواهد دشت. کالیگی و اکرمن موافقت کردند که در آینده با بنجامین جلیمن رئیس سوکمیسیون امور بین المللی و دیگر اعضای آن دیداری داشته باشیم تا در این باره به بحث بپردازند که کنگره برای حمایت از حق سرنوشت ایران از کدام وسائل سود ببرد (پایان)

بنابراین اعلیحضرت هم بر مبنای حقوقی ایرانیان (ایجاب و قبول) و هم بر اساس برداشت کنگره آمریکا در موقعیت قاطع رهبری مبارزه قرار دارند و قبولی خودشان را هم به ملت ایران و هم به جهانیان اعلام داشته اند.

حاشیه - با وجود چنین مبانی حقوقی که رهبری اعلیحضرت رامسلم و قطعی ساخته معهذ اعلیحضرت آنها را معیار رهبری نمیدانند و میفرمایند «بنده با اعلام چیزی و یاداعای چیزی نمیتوانم نقشی برای خودم قائل بشوم اگر قرار است چنین حقی را همه بدانند زمانی است که این حق را بمن بدهند و این وکالت را در اختیار من بگذارند امروز، نه به دلایل تاریخی و یادلایل خاص ولی به خاطر اینکه از طرف ما برو این حرف را بزن - رضاپهلوی»
(پایان حاشیه)

نقل قول مصاحبه کننده

مصاحبه کننده میگوید نقل قولی دارم برایتان میگویم:

«سرداریدالله جوان مسنول اداره سیاسی سپاه پاسداران در یک گردهمایی گفته است (الویت دشمنان، تشکیل یک اپوزیسیون قوی در مقابل ایران در داخل ایران است و اضافه کرده منظور از اپوزیسیون قوی اپوزیسیونی است که از پایگاه اجتماعی و مردمی شکل گرفته باشد)» (۱)
مصاحبه کننده بعد از نقل قول بالا پرسش میکند که آیا میشود یک چنین اپوزیسیونی در کشور شکل بگیرد خارج از دستگاه حکومتی مانند اصلاح طلبان و غیره.

پاسخ اعلیحضرت

موضوع کاملاً مهیا و آماده است گروهی از جوانان که اخیراً از کشور خارج شده و در کشورهای همجوار در کمپ های آوارگان سرگردان هستند بینشان همه جور آدم از روزنامه نگار و غیره هست که خیلی خوب هم به اوضاع ایران وارد هستند و خوشبختانه آن کوله بارهای اعتقادی که مربوط به ۵۰ سال قبل هم هست ندارند میتوانند همین جوانان تشکیل دهنده همان هسته مرکزی باشند (۲)

سوال دیگر اعلام رهبری در رابطه با سوگند نهم آبان

مصاحبه کننده میگوید «شمار نهم آبان سال ۱۳۵۹ در واقع اعلام یک نوع رهبری کردید و خودتان را در یک پیام تاریخی پادشاه ایران نامیدید یعنی تداوم بخش پادشاهی شناختید پس حالا چگونه میگویند فرقی با دیگران ندارم.»

پاسخ اعلیحضرت

«نیت من در آن زمان «مقصودشان از ادای سوگند سلطنت است که در نهم آبان یاد فرمودند» این بود که گفته باشم به مردم که اگر شما به نهاد پشت کرده اید، نهاد به شما پشت نکرده است و همیشه برای شما خواهد بود و این شما هستید که باید تصمیم بگیرید - البته دقت کنید با گذشت ۳۰ سال و با تجربیاتی که بدست آوردم که مسئله باید درک تقدم هاباشد و بیشتر میتوان موثر برای مملکت باشم اگر از یک موضع بیطرف به قضیه نگاه کنم (۳)

کافه شلوغ میشود

مصاحبه کننده با طرح این پرسش همگانی که «بسیاری معتقدند که شما در این ۳۰ ساله فقط حرف زده اید و یک عمل متهورانه از شما دیده نشده است» اعلیحضرت را متغیرو باصطلاح، کافه شلوغ میشود. و سوالات و جوابهای کوتاه و تندی توأم با عصبانیت و تغیر به میان میاید.

برخی راعقیده براین است که <درتغیر، صحبت ازحق بی بهاست> و برخی دیگر میگویند آری ممکن است چنین باشد ولی <درتغیر پرده هابالا رود پوشیده هاعریان شود>

بنده فکرمیکنم که نقد این قسمت ازمصاحبه که باتغیر وعصبانیت همراه بوده است به فرصت دیگری موکول شود بهتر است زیرا ورود آن به این تحریر، به اغتشاش آن کمک میکند.

بشارت برای مردم

پس از برقراری آرامش مجدد، مصاحبه کننده سوال کرد که شماچه بشارتی برای مردم ایران دارید ؟

احتراق . احتراق . احتراق

اعلیحضرت درپاسخ اینکه چه بشارتی برای مردم دارید مطلب احتراق رامطرح فرمودند که بنظر میرسد موانست مورد انتظار بین پرسش مصاحبه کننده وپاسخ اعلیحضرت درآن دیده نمیشود.

میفرمایند اگر امروزبازار، تا آن حدی ناراضی نباشد که درش رابیندند ما به آن درجه احتراق نرسیده ایم. اگر مابیه آنجا نرسیدیم که کارگران مابگویند باعلم به اینکه حقوقمان قطع میشود دست ازکار میکشیم، مابیه آن درجه ازاحتراق نرسیده ایم. اگر مابیه آن حد نرسیم که از بلوچستان تاکردستان همه بگویند مادریک سنگرحقوق بشروآزادی هستیم به آن درجه احتراق نرسیده ایم.

اگر یک چپ و راست هنوز بحث کاغذ دیواری خانه ای راکه ندارند کنار نگذارند مابیه آن حد احتراق نرسیده ایم.^۱

بنده نفهمیدم چه رابطه ای بین بشارت به مردم و احتراق که به معنای سوختن است وجود دارد و دیگر این که انتظار احتراق جامعه راداشتن که مبارزه نمیشود، انگیزه مبارزه جلوگیری از احتراق جامعه است همان طور که مامورین آتشنشانی تلاش وسیعی دارند که از احتراق جلوگیری کنند تا آنجا که بخاطر دارم احتراق چیزی شبیه به اصطلاح <سرزمین سوخته است> که در رابطه باجنگ کشوریگانه به سرزمین خودی مصرف میشده. بهرحال این واژه تازه ای است که در ادبیات مبارزه وارد شده است شاید هم بنده که کوله بارهای سنگین گذشته راهمچنان به دوش دارم سنگینی آنها مانع درک مفهوم **احتراق** در مبارزه است ولی نمیتوان این ابهام را نادیده گرفت که آیا احتراق مورد انتظار اعلیحضرت، در مقابل اعتقاد ایشان به اینکه <جنبش بدون دخالت جامعه بین المللی موفق نخواهد شد> (۲۱۸ کتاب زمان انتخاب) چه اعتبار و مشروعیتی دارد؟

هم اکنون خبرها میگویند که ناراضی عمومی از طرح یارانه امواج ناراحتی عمومی رابه حرکت درآورده است. وقتی سازمان ورهبری و برنامه ای برای بهره برداری از آن نبود مانند حرارتی است که اگر کنترل بشود میشود گرم شد و اگر کنترل نشود همه چیز را خاکستر میکند، آیا باید منتظر خاکستر بود؟

درباره مطالب بالا

(۱) چنانکه در نقل قول ازیدالله جوان دیدید مقصود او از اپوزیسیون قوی اپوزیسیونی است که پایگاه مردمی و اجتماعی داشته باشد

اظهار نظر ناقل، یک مطلب تازه نیست حدود ۱۵ سال قبل یکی از افسران سپاه پاسداران که به خارج پناهند شده بود در مقاله ای در کیهان لندن راه سقوط جمهوری اسلامی را استفاده از پایگاه مردمی و آشنای سلطنت میدانست و این واقعیت همان است که تمامی شرقشناسان و ایران شناسان و فلاسفه شرقی و غربی عقیده دارند که در جامعه ایران فقط و انحصاراً

^۱ - **احتراق** [احتراق] [ت.ت.] [ع مص] سوختن . سوخته شدن . (منتهی الارب). آتش گرفتن : تو درون خانه از بغض و نفاق می نبینی حال من در احتراق اگر منظور اعلیحضرت «اشراف» بوده باشد شاید به مفهوم نزدیک تر باشد

دو نیروی ریشه دارمردمی واجتماعی وجود دارد یکی شاه و دیگری آخوند اعظم است و در تطبیق این نظریه ثابت شده در وضع حاضر که آخوند ریشه مردمی واجتماعی خود را خوشبختانه از دست داده تنها نیروی مردمی و ریشه دار آشنای مردم فقط و فقط شاه است.

(۲) متاسفانه اعلیحضرت در پاسخ به نقل قولی که مصاحبه کننده ارائه داد به صحرای کربلا زده اند.

و برای کسانی که از ایران خارج شده و در کمپهای آوارگی منتظر پناهندگی هستند پایگاه مردمی واجتماعی قائل شده اند یعنی در واقع همان پایگاه انحصاری که ملت ایران برای شاه قائل است به این عده ناشناس تخصیص داده اند و آنها را هسته های مبارزاتی معرفی میکنند، آیا واقعا میتوان این اشخاص و یا نظایر آنها را دارای پایگاه های اجتماعی و مردمی دانست که بتواند در مقابل پایگاه سنتی آخوند مقابله کند؟

وانگهی اعلیحضرت که فرموده اند:

«مرحله نهائی مبارزه بمنظور براندازی رژیم غاصب واستقرار حکومت قانون آغاز شده ست هسته هاوشبکه های مقاومت و براندازی اکنون در همه سطوح اجتماع و در میان همه طبقات مردم در حال توسعه است تا در موقع امکان بایک اقدام هماهنگ طرح براندازی اجرا شود من نیاز به رهبری راحس کرده ام و از مدتی پیش دست بکار تشکیلات مناسبی شده ام (کیهان لندن)

چرا آنها استفاده نمیفرمایند و به کسانی امید بسته اید که ناشناخته و نامعلوم اند؟؟

رادیو اسرائیل در تفسیری گفت > عده زیادی از کسانی که بعد از حوادث انتخابات به خارج آمده و درخواست پناهندگی دارند و خود را نویسنده و فعال سیاسی و حقوق بشر معرفی کرده اند کوچکترین سابقه ای در این موارد ندارند و نام آنها آشنای نویسندگان با سابقه نیست> و در خبر دیگری عده از از همجنس گرایان که در ایران با مشکلاتی روبرو بودند در ترکیه جمع شده اند باین تصور که در ترکیه آزادی عمل بیشتری داشته باشند خود را وابسته به جنبش سبز میدانند. در خبر دیگری آقای جهانگل از همکاران ارشد جنبش سبز در خارج گفته است > جنبش سبز با مشکل همجنس گرایان روبروست> با این سابقه عمومی که در چنین مواقعی کسانی خاصه جوانان برای آینده بهتر خود را به صف قافله می اندازند و اصلا نه اهل سیاست هستند و نه مبارزه چگونه اعلیحضرت زمینه های مردمی و سنتی و هویتی خودشان را باین باد و نسیم گذرا و بعضاً مورد تفرمات ایران جابجا میکنند.^۲

(۳) سوال مصاحبه کننده درباره اعلام تصدی و قبول سلطنت در آبانماه سال ۱۳۵۹ سوال بسیار درستی است ولی پاسخ اعلیحضرت بطور حتم محل اشکال است اینکه میفرمایند > نیت من از ادای سوگند این بود که به مردم بگویم اگر شما به نهاد پشت کرده اید نهاد بشما پشت نکرده است> بسیار ضعیف واستفاده از آن حیرت آور است. اولین باری که ایشان به این بهانه خام استناد فرمودند در مصاحبه با آقای احمد احرار بود که بصورت کتابی هم منتشر شد و سن گریه آن پاسخ و آنرا بی اعتبار دانست ولی نظریه اینکه بیان و ادعای اعلیحضرت دقیقا تداوم مشروعیت سلطنت را هدف گرفته است و اصابت تیرایشان به هدف، متضمن زیر سوال بردن تداوم مشروعیت سلطنت است لذا بی اعتبار ساختن ادعای اعلیحضرت فصل مشابهی است که ایجاد تکلیف میکند تا در تحریر و تحقیق دیگری با ارائه نمونه ها ابطال آن ثبت تاریخ گردد.

۲ - یک فکر سلامت به ما حکم می کند تا زمانی که از کنه و ریشه چیزی آگاهی نداریم نسبت به آن ابراز عقیده و یا در وضعیت ناگوار آن پشتیبانی نکنیم. شوربختانه بسیاری از جمله اعلیحضرت به صرف اعلام هر مطلبی در رابطه با پناهندگی و یا زندانیان یا اعدامی ها از سوی هر گروهی که مسلما نیت های گروهی آنان را در پی دارد از آن مورد پشتیبانی می کنند که از نظر سیاسی و پرتوکل های تشریفاتی و اخلاقی در جایگاه نادرستی قرار دارد و همواره موجب دردسر بوده است. چرا بجای پشتیبانی و همراهی با «کل» مردم ایران این اشخاص «مجرد» که پرونده های آنها برای ما روشن نیست را پشتیبانی میکنند پرسشی است که تاریخ به تلخی پاسخ خواهد داد. ح-ک

وکالت در مبارزه ورهبری

تمسک اعلیحضرت به وکالت از آن سخنان بسیار تازه و توام باحیرت است مقصود آنجاست که فرموده اند <.....این وکالت رادراختیار من بگذارند نه به دلایل تاریخی ویدلایل خاصی، وبگویند شما امروز از طرف ما این حرف رابزن> (برای متن کامل به حاشیه دربالا رجوع فرمائید)

تاکنون نه، شنیده ام ونه خوانده ام که درکارسیاسی عقدوکالت ووکیل وموکل مطرح باشد بامراجعه به کتاب حقوق باب وکالت مطمئن شدم که دریافتم درست است زیرا عقد وکالت ارکانی دارد که درکارسیاسی قابل پیاده کردن نیست وبحت آن، این تحریررأمفصل وحقوقی میسازد وبهتراست بامراجعه به تالی فاسدان، مسئله راروشن کرد.

اصل دروکالت، مَنَجَز واحصاء بودن موضوع وکالت واختیارات وکیل است که اگروکیل خارج از آن اقدامی ویاحرفی ویاعملی انجام دهد نافذنیست ودراصطلاح حقوقی گفته میشود <اقدام فضولی است>.

اعلیحضرت درطول سی سال گذشته موضوعات مختلفی رااعلام واصراردرقبول آنراازسوی ایرانیان داشته اند وهمچنین درسخرانی های خودشان درخواستهای بویژه ازآمریکانی هاداشته اند ازباب نمونه و ازجمله موارد فراموش نشدنی درخواست های ایشان از آمریکا دشورای اموربین المللی دلاوراست که ازآمریکا درخواست تقویت روحیه تضعیف شده ایرانیان رادرمقابله باجمهوری اسلامی ونیز گواهی وطن پرستی وگواهی شرافتمندی برای ایرانیان متحد آمریکا نمودند آیدراین موارد که دقیقاً حیثیت واعتبار وشخصیت ایرانی نادیده گرفته شده وکالت داشتند؟؟ (کیهان لندن ۱۱۳۳)

همین دیروز اعلیحضرت نامه ای به دبیرکل سازمان ملل متحد درباره خاتم نسرین ستوده داشته اند آیا وکالتی دراین مورد درمیان بوده است وازمیان هزارن زن زندانی فقط ازخاتم ستوده وکالت نامه آمده است؟

آیا درمورد سکولاریسم وفدراتیو از مردم ایران وکالتی درکار بوده است؟ آیاچند نفرویاچند ملیون نفروکالت رامضاکنند آن وکالت درست است؟؟ ووکیل حق دارد ازجانب مردم ایران ازآمریکاگدائی کند واین درحالی است که یکی ازهمسنگران اعلیحضرت ویابه عبارتی موکلین ایشان (ابراهیم نبوی) مینویسد <یک مشکل بزرگ مابین است که نمیتوانیم ازپول خارجی استفاده کنیم. دریافت کمک مالی ازاروپا ویآمریکاتیرخلاصی رابریپیشانی همکاران مادرایران میزند> (ولی عملاً استفاده میکنند)

اعلیحضرت بارها فرموده اند <من باخارجیان درباره مسائل ایران گفتگوهای داشته ودارم> آیدراین مورد خاصه موضوع گفتگوهاوکالتی درمیان بوده است؟

ضرب المثل رایجی است که <درکارخیرهیچ حاجت استخاره نیست> انسان برای فرارازمسئولیت واتهام به بهانه هائی متوسل میشود ولی نه، نداشتن وکالت مثالش درمورد درخواست وکالت اعلیحضرت از مردم برای بازگو کردن حرف آنها همانند آن است که کسی که درچاهی افتاده است وهرعابری تکلیف دارد اهل ده ویابلیس رابرای نجات اوخبرکند بگوید بمن وکالت نداده اند وانتظاردارد که آن بیچاره درچاه افتاده به عابرمحترم وکالت بدهد تا آن عابر فریاد کمک سر بدهد.

اطلاق فکر وابداعات

همانطورکه استحضاردارید، مبارزه سیاسی هم ادبیات خاصی دارد که بمناسبت کیفیت مبارزه ازسوی مبارزین ابداع میگردد برخی از آنها درمدت بیشتروبرخی کمترباقی میمانند ویاتبدیل به واژه دیگری میشوند ازباب مثال واژه <قشربون مذهبی> که درسالهای نخست پدید آمد جای خودرابه اصولگراداد ویواژه های <شفاف ونافرمانی مدنی> از زمان خاتمی به فرهنگ مبارزه افزوده شد.

بنده پس از شنیدن واژه احتراق و نیز ورود وکالت در بیانات اعلیحضرت باتوجه به اینکه واژه احتراق کاملاً تازه، و ورود وکالت در بیانات اعلیحضرت بسیار بدیع و غیر قابل هضم بود و از آنجا که این واژه ها تاکنون سابقه ای در فرهنگ و ادبیات مبارزه ماند داشته است به این نتیجه رسیده ام که این واژه ها باید ساخت و از ابداعات اطاق فکراعلیحضرت باشد. که ایشان برای اولین بار هفتمین سال جاری خبرتشکیل آنرا در سال قبل اعلام فرمودند مبارک اطاق فکراعلیحضرت نباشد این بذره‌های پوکی راکه میکارند که جزبی آبرویی محصولی ندارد.

پایان قسمت اول